داستان تصرف فضاهای عمومی صرفاً به جای پارک ختم نمی‌شود. خیلی‌ها حق و سهم خودشان می‌دانند که معبرعمومی را بدون هزینه تصاحب کنند. نمونه‌اش هم مغازه‌دارانی که نه تنها خیابان را قرق کرده‌اند که با چیدن اجناس شان در داخل پیاده‌روها، یک فضای رایگان خصوصی ایجاد کرده‌اند

میزان

روایتی از تصاحب فضاهای عمومی برای منافع شخصی

سهم خوری خیابانی

گزارش

حمیده امینی فرد
گزارش نویس

پیاده‌روها که نه حالا کارشان به کف خیابان کشیده است. کافی است یک روز برحسب اتفاق گذرتان به یکی از همین خیابان‌های شلوغ و پرتردد پایتخت بیفتد. روایت زیر، شرحی از حال و روز اغلب ما شهروندانی است که سهم‌مان از خیابان‌های عمومی شهرها در مقایسه با مغازه‌داران و صاحبان خانه‌هایی که به رایگان سند خیابان‌ها و کوچه‌ها را به نام خود زده‌اند، هیچ است..... درحالی که برای یک جای پارک معمولی، دقیقه‌ها و شاید هم ساعت‌ها، طول و عرض خیابان‌ها را بالا و پایین کرده‌اید، بالاخره شانس به شما رو می‌کند و یک جای پارک خالی ناب روبه‌روی اغذیه‌فروشی پاخور آن طرف خیابان پیدا می‌کنید، در اثنای دور زدن هستید که راهنما نزده، با صدای بلند یک نفر به خودتان می‌آیید... «آقا اینجا دور نزن، اینجا نمی‌شه پارک کنی، بار خالی می‌کنیم.» تصمیم می‌گیرید که هر طور شده با خواهش و تمنا و عجز و ناله، دل مرد را به رحم آورید، اصرارهایتان اما افاقه نکرده با عصبانیت سر ماشین را به سمت شمال خیابان کج می‌کنید تا بلکه چند متر جلوتر به جای پارک محبوبتان برسید...

خیابان برای مشتری‌های ویژه!

کمی آن‌طرف‌تر! یک نفر تابلو به دست، ماشین‌تان را به سمت جای پارک خالی جلوی آجیل‌فروشی هدایت می‌کند. از این‌همه استقبال غیرمنتظره دچار شوک فرهنگی شده‌اید که ناگهان نگهبان کت و شلوار پوشیده، محترمانه به شیشه اتومبیل‌تان می‌زند و با متانت می‌پرسد «مشتری مغازه ما هستید؟» شما هم که البته روحتان از این همه زرنگ‌بازی کاسبکارانه بی‌خبر است، صادقانه جواب منفی می‌دهید. اما چند لحظه بعد همان مرد محترم اتو کشیده، رنگ عوض کرده و با حالت طلبکارانه‌ای شما را به بیرون جای پارک پیشنهادی‌اش هدایت می‌کند... بعد هم که قیافه متعجب شما را می‌بیند، انگار که دلش به رحم آمده باشد، می‌گوید: «اینجا مال مشتریای ویژه است، می‌خوای یه چیزی بخر ۱۰ دقیقه پارک کن!»... گلویتان را صاف کرده و نکرده، با همان قیافه حق به جانب، آماده می‌شوید که با لحن اعتراضی بگویید: «مگر خیابان ارث پدری شماست» که ناگهان چشمتان به فرش قرمز پهن شده از پله‌ها تا کف پیاده‌رو می‌افتد و زنجیره‌های طلایی رنگ جلوی مغازه که به اندازه ۵-۶ ماشین تقسیم بندی شده را که می‌بینید، مطمئن می‌شوید، این دم و دستگاه برای یک مغازه‌دار عادی نیست و این تشکیلات قطعاً به این راحتی‌ها سر از این خیابان گران درنیاورده. پیش خودتان می‌گویید: «لابد پولش را داده... اصلاً من را چه به گردن کلفتی!» بعد ترجیح می‌دهید به سکوت آن روزتان ادامه بدهید و برای پیدا کردن یک جای پارک ناقابل به سمت چند خیابان آن طرف‌تر می‌روید.

خیابان اختصاصی برای از ما بهتران!

حدود ۲۰ دقیقه بعد بالاخره سر از یک کوچه بن‌بست آرام درمی‌آورید که ظاهراً هنوز کشف نشده است؛ همین که انتخاب می‌کنید، در شمال پارک کنید یا جنوب... با صدای سوت یک نفر به خودتان می‌آیید که بله، اینجا هم ظاهراً داستان دارد. آقایی که بشدت عصبانی و کلافه است از راه دور خودش را تلو تلو می‌رساند به شما و با خشمی که به زور فروخورده می‌گوید: «مگر زنجیر به این بزرگی را سر کوچه ندیدی؟» متوجه منظور او نشده، همین که سرتان را برمی‌گردانید، با میله‌های بزرگ آهنی و دکه یک متری نگهبانی مواجه می‌شوید که از بخت بد شما درآن لحظه کسی داخلش نبوده است، وگرنه حتماً نیامده، عطایش را به لقایش می‌بخشیدید... برای اینکه به استقبال دردسر نروید، سرتان را به نشانه معذرت‌خواهی تکان می‌دهید و اما کمی بعد که به خودتان می‌آیید، می‌گویید: «معذرت‌خواهی دقیقاً برای چه بود!» درهمان لحظه با کمی جست و جو، می‌بینید که اینجا نه خبری از سفارتخانه است و نه اداره و شرکت عجیب و غریبی که نیاز به نگهبان داشته باشد، اصلاً این دکه نگهبانی سر یک کوچه معمولی با ساکنان عادی برای چیست؟ عزمتان را جزم می‌کنید که بالاخره یکجا مقاومت کنید و باج ندهید که یادتان می‌افتد، همین حالا هم یک ساعت و ۴۵ دقیقه است که دور خودتان می‌چرخید و برای اینکه بیشتر از این کلاه سرتان نرود، مسیرتان را به سمت کوچه‌ای منحرف می‌کنید که هیچ خبری از هیچ دکه و مغازه و اصولاً جنبنده جانداری نباشد! در نهایت زیر یک خانه کلنگی داربست شده، یک جای پارک نه چندان مطلوب پیدا می‌کنید و خوشحالید که اینجا عمراً خریداری ندارد، اما هنوز پارک نکرده، سرو کله یکی پیدا می‌شود که سرش را از پنجره تا نیمه‌ها بیرون آورده و با عصبانیت داد می‌زند: «آقا آقا. پارک نکن، نمی‌تونم دور بگیرم...»

حق خوری خیابانی

خشمتان را دوباره فرو می‌خورید و به سمت خیابانی می‌روید که یک نمایشگاه بزرگ لوکس، با رمپ‌های قرمز پلاستیکی حداقل جای ۴ خودرو را اشغال کرده است. با خودتان می‌گویید: «هرچه بادا باد» برای همین بی‌خیال ایما و اشاره کارگر مغازه می‌شوید و با سرعت تمام، سر ماشین را به سمت یکی از رمپ‌ها کج می‌کنید و از روی موانع رد شده و بالاخره در جای پارکی که حق خودتان می‌دانید، پارک می‌کنید... بعد بدون آنکه حتی کمی خم به ابرو بیاورید و حتی سرتان را به سمت نمایشگاه بچرخانید، درهای ماشین‌تان را قفل می‌کنید و می‌روید... ۸ ساعت بعد، اما با صحنه‌ای روبه‌رو می‌شوید که برایتان باورکردنی نیست. چند کیسه بزرگ زباله روی شیشه شما به حالت چندش‌آوری پخش شده و برف‌پاک‌کن‌ها هم به حالت اعتراض، بالا آمده است. کمی که دقیق‌تر می‌شوید، رد خط نامحسوسی را هم دورتا دور ماشینتان پیدا می‌کنید. ظاهراً کار هرکسی که بوده از شرمندگی جای پارک شما خوب درآمده است... برای چند دقیقه مبهوت می‌مانید و بعد هم که تصمیم می‌گیرید، مقصر این حادثه را پیدا کنید، شاگرد مغازه با خونسردی، کرکره‌های برقی مغازه را پایین می‌کشد و بدون آنکه آب از آب تکان بخورد، می‌رود که می‌رود... داستان تصرف فضاهای عمومی البته صرفاً به جای پارک ختم نمی‌شود. خیلی‌ها حق و سهم خودشان می‌دانند که معبر عمومی را بدون هزینه تصاحب کنند. نمونه‌اش هم مغازه‌دارانی که نه تنها، خیابان را قرق کرده‌اند که با چیدن وسایل و اجناس مغازه در داخل پیاده‌رو و سد کردن راه عبور و مرور مردم، برای خودشان یک فضای رایگان خصوصی ایجاد کرده‌اند یا موتورسوارانی که فکر می‌کنند، پیاده رو پارکینگ شخصی است و هرجا کم آوردند، سر موتور را به داخل یکی از این پیاده‌روها کج می‌کنند و هرجا که جا داد، پارک می‌کنند؛ یا کارگاه‌های غیررسمی که هرجا فضا کم آوردند، در پارکینگ را باز می‌کنند و داخل پیاده‌رو، خرده کاری‌هایشان را رفع و رجوع می‌کنند؛ یا حتی آن دسته‌ای که جلوی خانه‌هایشان را با ساخت باغچه و گلدان‌های بزرگ چنان استتار می‌کنند که احدی نتواند حتی برای چند لحظه پارک کند... حکایت سهم خوری از معابر عمومی بیشتر از همه این حرف‌هاست. برخی‌ها حتی خودشان را مالک فضای سبز جلوی خانه‌شان می‌دانند و وای به آن روزی که شما ندانسته جلوی ورودی یکی از آنها پارک کنید، شانس بیاورید، پنچر نشوید، برف پاک کن‌هایتان چنان به انواع و اقسام زباله‌ها، آراسته می‌شود که پشت دستتان را داغ می‌کنید که یکبار دیگر از یک کیلومتری آن محله رد شوید...

حکایت سهم‌خوری از معابرعمومی بیشتر از همه این حرف‌هاست. برخی‌ها حتی خودشان را مالک فضای سبزجلوی خانه‌شان می‌دانند و وای به آن روزی که شما ندانسته جلوی ورودی یکی از آنها پارک کنید، شانس بیاورید، پنچر نشوید

برش

داستان تصرف فضاهای عمومی البته صرفاً به جای پارک ختم نمی شود. خیلی‌ها حق و سهم خودشان می‌دانند که معبر عمومی را بدون هزینه تصاحب کنند. نمونه‌اش هم مغازه‌دارانی که نه تنها، خیابان را قرق کرده‌اند که با چیدن وسایل و اجناس مغازه در داخل پیاده‌رو و سد کردن راه عبور و مرور مردم، برای خودشان یک فضای رایگان خصوصی ایجاد کرده‌اند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچك ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۴۳۶۵

آسان

				۲				
		۲	۷		۵	۳		
۹		۸	۴		۶	۵		۱
	۶		۵		۷		۳	۲
۵				۶				۴
۷	۸		۲		۳		۵	
۲		۵	۶		۴	۱		۹
		۴	۱		۲	۶		
				۸				

متوسط

						۳		
		۷		۲		۵	۸	۱
۹			۸		۳			۷
	۹			۶				۸
۸		۶	۵		۹	۴		۳
۱				۳			۷	
۳			۲		۱			۴
۷	۱	۹		۴		۸		
		۴						

سخت

	۲	۵	۱					
		۷	۳		۶		۵	
۹				۵				۳
	۵		۲	۶				
	۶						۳	
				۴	۳		۶	
۵				۷				۸
	۳		۴		۸	۱		
					۱	۹	۲	

خیلی سخت

		۷		۱	۳			
					۶	۵	۸	
								۹
	۲		۵				۶	۸
	۳						۴	
۴	۸				۷		۱	
۹								
	۶	۸	۱					
			۸	۲		۱		

حل جدول سودوکو شماره ۴۳۶۵

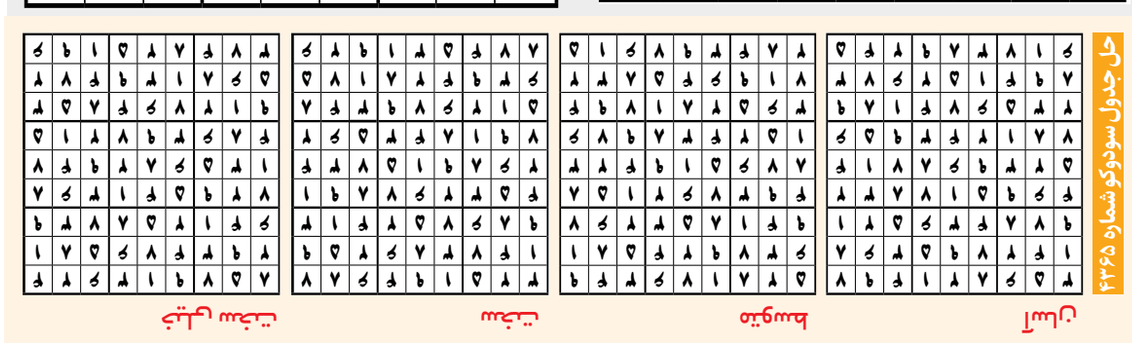

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۸۳۳۴

جدول عادی

افقی:

۱- حرکتی در ژیمناستیک و بدنسازی - اسطوره فقید ملوان
۲- بی جنبش - اندوهگینی - ماشین
۳- نامبارک - نوعی دیگ - جواب
۴- شهر «ایتالیا» - خیسی اندک - خالکوبی - کلام تردید
۵- نشان مفعول - گیاهی از رده دولپه‌ای‌های پیوسته گلبرگ - خوش‌زبان
۶- بستانکار - لاشخور - دست گره کرده
۷- رتبه و پایه - غواص - عظمت و شکوه
۸- آماس شکم - ورزشکاری درون استخر - نام «دلون»
۹- تیره و تاریک مانند شب - کجرو و منحرف - از راه رسید
۱۰- منع کردن - برادری - تایلند قدیم
۱۱- میوه‌ای از خانواده مرکبات - خواهر - والده
۱۲- باران شدید - یکی از طعم‌ها - چاشنی گوجه‌ای - نشانه‌های نوشتاری
۱۳- صمیمی - ربودن به تندی - آشپزخانه باز
۱۴- پر - تیز - شیرینی‌فروش
۱۵- یکی از جشن‌های سنتی مغرب‌زمین - محله‌ای تاریخی در تبریز

عمودی:

۱- لقب تیم تراکتور - سبزی قرمه‌سبزی
۲- جوجه‌تیغی - اولین روز هفته - فیلسوفان
۳- پرخور - افسونگر - عقاب سیاه
۴- طول بدن آدمی - شهر نیروگاه - انبار ته کشتی - نمایشنامه «شکسپیر»
۵- اسم دخترانه - پیمانه نفت - زلف
۶- سایه‌اندازی برای سر - تکان - نهری که در قدیم می‌کندند
۷- نام دیگر یاقوت - نقاش هلندی - پسر عرب
۸- حرف عصایی - بزرگواری - وسیله دفاعی قدیم
۹- در آسمان است و نامی زنانه - کشاورز - دستگاه آردساز
۱۰- پرده‌در - رسوب کننده - بام زاگرس
۱۱- آب منجمد - توسل و چنگ زدن - انگیزش
۱۲- ساز عاشیق‌های آذربایجان - به‌همراه - عشیره - شهر مذهبی
۱۳- دوش‌انداز - هم‌سخن و هم‌صحبت - میرا
۱۴- کفش کت و شلوار - نام زیبای دیگری برای خانم‌ها - ابزار آبیاری گیاهان
۱۵- نهال تازه - ناتوان و بیچاره

جدول ویژه

افقی:

۱- فیلمی به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی - هافبک / وینگر «منچسترسیتی»
۲- گلوله فلزی - منهدم - تیم بابل
۳- درس نخوانده - از ابزارهای موسیقی - آیین‌ها
۴- به معنی ترازو هم آمده - قلیل - دریاچه خرم‌آباد - سبکی در موسیقی
۵- عددی یک‌رقمی - نوکری - روسری
۶- دلاور و دلیر - نظیر - خرناس
۷- گرد تولیدمثل قارچ‌ها - سور ازدواج - رفتار به نرمی
۸- آسان - ایجاد طرح و نقش روی چوب - اسم مصدر از وزیدن
۹- همان شلوار است - گوش به زنگ کردن - بانگ
۱۰- مقیاس - این زمان - چند ادیب
۱۱- بی‌خبر - سال‌ها - عصاره میوه
۱۲- پسوند نسبت - جوی آب - کجاست؟ - شهر «ترکیه»
۱۳- جایز و روا - پدر داریوش اول - چشم‌چران
۱۴- درختی با چوب بسیار سخت - ساکنان - حرکات رزمی
۱۵- ایالتی در «هند» - فوتسالیست تکنیکی سابق تیم ملی

عمودی:

۱- اثر باستانی «بستک» - فیلم حسینعلی لیالستانی
۲- جیره مقرر - غذایی پرطرفدار - بزرگ‌زادگان
۳- درگاه ورودی دو شاخه برق - حارس - مارک
۴- آخرین یک رقمی - مأنوس شدن - نت ششم - کناره‌گیری کردن
۵- افراطی - ناگهان ادبی - بیماری ریه
۶- ضمیر عربی - مجهز به اسلحه - توانایی
۷- صندلی پارک - به‌تنهایی - دسته و جوخه
۸- بیداد - سرزمین‌ها - یکی از فرآورده‌های شیری
۹- عنوان پلیس سایبری ایران - مقنی - حوادث و اتفاقات
۱۰- جا - از تقسیمات ارتش - صفت سرو
۱۱- قوم ایرانی - رضایتبخش و خوب - نوعی ماده در پزشکی
۱۲- جداکننده حق و باطل - بعد از یک - نیم‌بیت - ناشنوا
۱۳- درویشی - مدت چیزی - خطاب بی‌ادب
۱۴- آنچه تنها جنبه تزئینی دارد و به کار خاصی نمی‌آید - مافوق - الهه آب
۱۵- دومین شهر بزرگ «موزامبیک» - تیره‌ای از جانداران

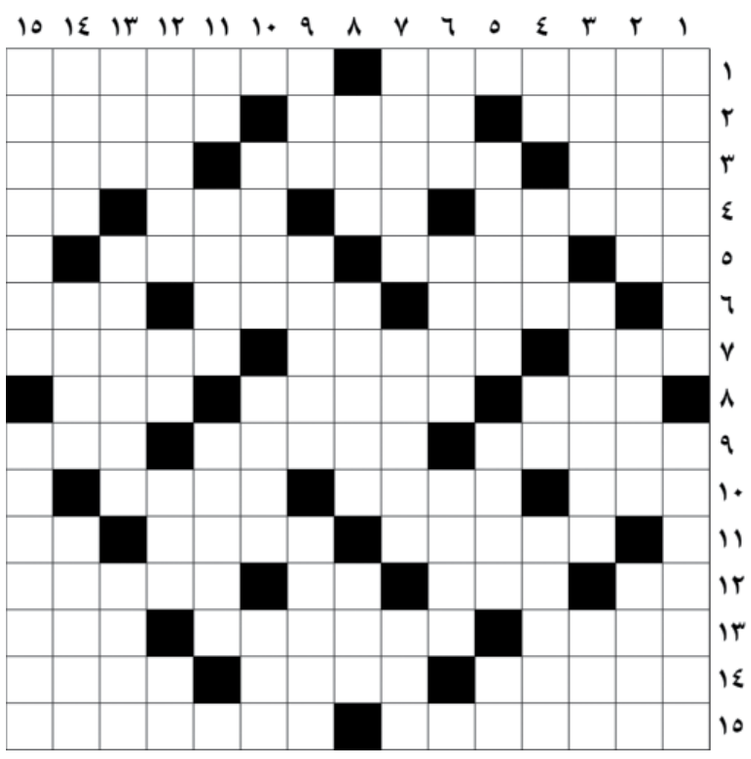

حل جدول عادی شماره ۸۳۳۳

حل جدول ویژه شماره ۸۳۳۳